



23 مارچ 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

## شاه امان الله غازی - بانی تحول در زندگی زن افغان

(به مناسبت روز جهانی زن)

(قسمت نهم و اخیر)

### تلاش برای تخریب نظام به بهانه اصلاحات:

اینکه شاه امان الله یک زعیم ملیگرا و ترقیخواه در تاریخ کشور بود، جای شک نیست. اصلاحات عمیقی را که او در مدت کوتاه رویدست گرفت، تا امروز ادامه دارد و هنوز بسا آرزوهای او برآورده نشده است. اصلاحات دوره امانی را میتوان بدو بخش کلی تقسیم کرد: یکی اصلاحات عمیق در ساحات مختلف و دیگر اصلاحات سطحی و شکلی به منظور نمایش تجدد و ترقی در کشور.

شاه امان الله بعد از حصول استقلال کوشید تا بر خرابه های نظام کهنه قبایلی شالوده یک دولت عصری را بر مبنای قانون و نظم به وجود آورد و برای تحقق این هدف با عزم راسخ دست به اصلاحات و نوآوریهای عمیق در ساحات مختلف زد، از جمله مهمترین آن: اصلاحات اداری در داخل ارگان حکومت، انفاذ قانون اساسی، احترام به آزادیهای فردی، وضع قوانین و نظامنامه ها در ساحات مختلف (بیش از 50 نظامنامه)، رجوع به نظر مردم و فراخواندن لویه جرگه به حیث یک مرجع عالی تقنینی، اصلاحات امور مالی، توجه به امور معارف و برای اولین بار افتتاح مکاتب نسوان و تساوی حقوق زن و مرد، از بین بردن امتیازات و معاشات مستمری بعضی خانواده ها و القاب شان که این ها همه از جمله نوآوریهای مهم و بسیار بحث انگیز بودند.

مسلم است که بسیاری از این نوآوریها به منافع کلی طبقات صاحب امتیاز از جمله خوانین، زمین دارها، خانواده های اشرافی و به خصوص یک عده علمای دینی محافظه کار و متعصب صدمه رسانید. انگلیسها که مثل پلنگ زخمی از استقلال خواهی شاه امان الله غازی و اثرات آن در سرزمین هند در صدد انتقام از او بودند، نخست بطور غیرمستقیم از طریق راه اندازی قیام خوست و تبدیل کردن آن به یک جنگ تمام عیار در مقابل دولت، کوشیدند افغانستان را از مسیر تحول باز دارند. با آنکه این توطئه با سرنگونی آن قیام خنثی شد، اما انگلیس ها دست از کار تخریب رژیم امانی برنداشتند و بار دیگر به شکل عاملان از طریق ایجننت های خود دست بکار شدند تا ذهنیت مردم را علیه اقدامات و نوآوریهای شاه و جذب یک تعداد شخصیت های سازش کار علیه رژیم تحریک نمایند. ناگفته نباید گذاشت که نوآوریهای شاه بعد از برگشت از سفر هشت ماهه به وطن و آنچه او حین تدویر مجالس در قصر ستور بیان کرد، بخصوص در رابطه با حقوق زنان در واقع حربه قوی را بدست مخالفان داد تا جهت سرنگونی سلطنت از آن استفاده نمایند.

اصلاحات عمیق که بیشتر شامل تغییر فکری و سطح دانش مردم با توجه به انکشاف تعلیم و تربیه و بیرون شدن از عنعنه های بی لزوم بود، ماهیت دراز مدت داشت که متأسفانه شاه میخواست آنرا در

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

فرصت بسیار کوتاه از طریق وضع نظامنامه، هدایات شفاهی و سخنرانیها در عمل پیاده کند. اما اقدامات عجولانه، سطحی و نمایشی از قبیل تغییر در لباس برای زنان و مردان، تعدیل رخصتی از روز جمعه به پنجشنبه، موضوع تعدد زوجات، تعیین مهر شرعی برای زنان، تغییر لباس برای مردان و غیره از جمله مسائلی بودند که در ارتقای کشور کمتر و حتی هیچ اثر فوری نداشت، برعکس ضرر آن به حیث وسیله تبلیغ علیه دولت بسیار جدی و مؤثر بود. شاه باید میدانست که با تقلید و تغییر در ظاهر، نمیتوان واقعیتهای باطن جامعه را پنهان کرد. شاه به این مقوله که باید: «اول کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا» عمیقاً توجه نکرد و هر دو را در یک وقت چنان ممزوج نمود که حاصل اقدامات مثبت و بس مهم و عمیق او، تحت الشعاع ابتکارات شکلی خنثی شد. جای شک نیست که به اثر تحریک و تبلیغ مخالفان داخلی و بالاخص دشمن قسم خورده این شاه غازی یعنی انگلیس که از همان آغاز سلطنت او دست به توطئه ها و تحریکات یازیده بود، روحیه مردم به سمت نارضایتی از اصلاحات و تحولات تقویه گردید و انگیزه های قیام را بار آورد.

باید اذعان داشت که مخالفت و برخورد عنعنه گراها و عناصر محافظه کار در برابر تجدد و نوآوریها یک موضوع تازه نیست. همیشه همچو مقاومت ها در جوامع مختلف برضد تحول صورت گرفته که بعضاً با قیامهای مسلحانه و سقوط رژیم ها و حکومت کشورها توأم بوده است. این مقاومت ها در عصر امانی بیشتر از آنکه در سطح ملی و مردمی تبارز کند، نخست در سطح قشری مذهبی و توسط گروههای علاقمند به قدرت براه انداخته شد و اساساً هدف سیاسی یعنی تغییر رژیم را در قبال داشت که در عقب آن دست قوی انگلیس ها بطور محسوس و اما غیرمستقیم فعال بود.

هرگاه نقش بعضی شخصیتهای سرشناس مذهبی و قومی را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم امانی بدقت بررسی کنیم، واضح میگردد که بیشترین تلاش آنها برای اعاده مجدد نفوذ شان در دستگاه دولت بود. چون شاه امان الله معتقد بود که عناصر محافظه کار و قدرت طلب قومی به بهانه ضد اسلامی بودن اصلاحات در برابر سلطنت او سنگ اندازی میکنند، لذا در صدد آن شد تا از نفوذ این عناصر در امور دولتی بکاهد. الغای وقف، از بین بردن عنعنه پیری و مریدی در بین منسوبین عسکری، منع فعالیت ملاءهای تحصیل کرده در مدرسه " دیوبند" هند و محدود ساختن صلاحیت قضات در جزایر تعزیری و غیره جزء همین پالیسی شاه بود.

بعضی ها فکر میکنند که اختلاف نظر شاه با قشر محافظه کار مذهبی بعد از سفر اروپا تقویه شد، این نظر درست نیست، شاه بعد از قیام خوست به مخالفت عناصر مذکور پی برد و بارها علناً در برابر آنها موقف گرفت و حتی در جریان لویه جرگه 1303 به صراحت از نظریات خود دفاع کرد و اما زیر فشار علمای محافظه کار مذهبی مؤقتاً مجبور به قبول نظر آنها گردید، طوریکه بعد از لویه جرگه باز هم تدریجاً رو به اصلاحات آورد. مخالفت او با محافظه کاران بخصوص در سالهای اخیر بیشتر شد، تا حدی که در روز حرکت به سوب اروپا، خطاب به مردم چنین گفت: «سفرم به خارج خاص برای منفعت شما است و بس. اگر نیامدم، بیاد داشته باشید که از وطن تان دفاع کنید و یک ملت واحد باشید، زیر سلطه و حکمرانی پادشاه مستبد به سر نبرید، به هدایات من گوش کنید، به خرافات عقیده نداشته باشید، زیرا بعضی ملاءهای بی خرد دین را یک زنجیر برای تان ساخته و چیزهای غلط برای تان میگویند و شما را فریب میدهند، مطابق اوامر خدا و رسول (ص) رفتار کنید به چیزهاییکه ملاءها میگویند، باور نکنید. در مقابل زنان از مدارا و ترحم کاربگیرید، شما همه از یک کشور هستید و با هم برادر میباشید، زنان مانند شما حق دارند و انسان اند، بیشتر از یک زن

نگیرید و اطفال تانرا به مکتب بفرستید و ثروت تانرا در تعلیم و تربیه اولاد تان بمصرف برسانید.» (استیورات، ریه تالی: "آتش در افغانستان"...، صفحه 51)

## تبلیغات سوء و برافروختن آتش قیام:

رفع حجاب، تعلیم و تربیه زنان با شعار اینکه زنان نیمی از جامعه اند و باید نقش مساوی در حیات اجتماعی با مردان داشته باشند و همچنان الغای تعدد زوجات برای مأمورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جز عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف «پشتونوالی» در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتر از اصول شرعی پنداشته میشد، موجبات دیگر نارضایتی های مزید در جامعه عنعنوی و قبایلی کشور گردید و در انتشار تبلیغات علیه دولت و شاه نقش بسیار مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع بیگاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال در زیر تبلیغ سوء مخالفان و زمینه سازی ایجنت های انگلیس به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عوام خاصاً اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی کشور که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل سرحد ماورای دیورند بودند، زیر تأثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحات قرار گرفتند. (آغاز شورش شینوار، خوست و بعداً غلجائی ها در غزنی)

در این ارتباط باید تذکر داد که بزرگان خانواده حضرات مجددی از شاه امان الله در آغاز سلطنت جداً حمایت کردند، حتی شمس المشایخ فضل محمد مجددی، ملقب به شاه اغا) که مرد بزرگوار و صاحب رسوخ و ضد استعمار انگلیس بود، نه تنها شاه امان الله را در داعیه استقلال خواهی در نظر و عمل حمایت جدی کرد، بلکه حین رسیدن به سلطنت، تاج را بر سر او گذاشت و شاه را دریکی از نمازهای جمعه در کابل یگانه حکمروای مسلمان و خلیفه اسلام اعلام کرد.

هنگامیکه شمس المشایخ در سال 1923 وفات یافت و برادرش نورالمشایخ فضل عمر مجددی (ملقب به شیراغا) جانشین او گردید، اوضاع تغییر کرد. شاه امان الله در آن وقت از ادامه جنگ با انگلیس ها و اعلام متارکه در جهت منافع ملی افغانستان منصرف شد و راه سیاسی را جهت رسیدن به هدف استقلال پیش گرفت و همچنان از ادامه سیاست پان اسلامیستی خود باز هم به نفع استقرار در افغانستان طفره رفت و خود را بیشتر متمرکز به اصلاحات در داخل ساخت. روی همین دلایل، میانه نورالمشایخ با شاه امان الله برهم خورد و موصوف در 1926 وطن را ترک کرد، عازم بیت الله شریف شد و از آنجا به هند اقامت گزید. از آن به بعد فعالیت های نورالمشایخ علیه شاه امان الله روز بروز کسب شدت کرد، مخصوصاً که مدتی وی در دیره اسمعیل خان مسکون شد و روابط نزدیک با اقوام غلجائی و کوچی های مربوط برقرار نمود و از آنجا به نشر تبلیغات علیه شاه می پرداخت.

استیورات در کتاب "آتش در افغانستان" در این مورد می نویسد: «بتاریخ 18 دسمبر (1927) حضرت شیراغا به دیره اسمعیل خان وارد شد و با هزارها کوچی دیدن نمود و اخبار ترجمان سرحد، موضوع آمدن حضرت را چاپ و نشر کرد و افغانها و هندیها گفتند که آمدن وی و دیدار وی به اشاره برتانوی ها صورت گرفته است... وی به علتی در آنجا مسکن گزید که اغلباً پروپاگندا علیه حکومت افغانستان از آنجا شایع و نشر میشد و میخواست برضد اصلاحات امان الله خان پروپاگند نماید. وی در دیره اسمعیل خان دو خانه داشت که با کوچی ها و دیگران دیدار میکرد و داشتن دو خانه یک موضوع تصادفی نبود و توسط ایجنیت سیاسی برتانیه خانه برایش داده شده بود.» استیورات می افزاید: «با انهم برتانوی ها در مورد روابط شیراغا با بعضی رجال حکومت کابل که در صدد توطئه

علیه حکومت بودند، شک و تردید داشتند. گفته میشد که عده از ملاءها از کابل نزد حضرت می آمدند و عده دیگر نیز در کابل بودند، حضرت به اطرافیان خود گفته بود که این گریزی های شاهی، سلطنت را برای خود میخواهند... او در این توطئه علیه حکومت نام از چند نفر برد از جمله: شاه محمود خان نائب الحکومه مشرقی، عبدالعزیزخان وزیر حرب و محمد عثمان خان نائب الحکومه سابق قندهار. « (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان..."، صفحه 53 و 54؛ همچنان برای شرح مزید دیده شود: زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، چاپ اول، جلال آباد، 1391؛ صفحات 238 تا 243)

فعالیت نورالمشایخ در ماورای سرحد تا آنجا پیش رفت که برادرش محمد صادق مجددی (ملقب به گل آغا) با فضل الرحیم خواهرزاده خود بتاريخ 28 سپتمبر 1928 کاغذی ترتیب داد و در آن امضای 400 ملاء و عالم دین را گرفت و به شاه گسیل کرد. در این کاغذ آنها اصلاحات امانی را مخالف اصول اسلام دانستند و شاه را متهم به انحراف از اصول دین ساختند که این تحرک با زندانی شدن گل آغا و خواهر زاده اش و اعدام چند نفر از پیروان شان ظاهراً پایان یافته تلقی شد و اما خاموشی بود قبل از طوفان. (برای شرح مزید دیده شود: غبار، میرغلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1368 صفحه 817 - 818)

### نهضت زنان - هیزم خشکیده در آتش خانمانسوز قیام:

مدت چند از تحریکات فوق الذکرنگذشت که آواز قیام از شینوار بلند شد و دامنه آن برق آسا گسترش پیدا کرد و سمت جنوبی و مشرقی را فرا گرفت. دونفر از رهبران قیام شینوار در ماه جدی 1307 (جنوری 1929) یک اعلامیه مشتمل بر 12 ماده را از اطراف مردم و علمای آنجا علیه دولت پخش کردند که در آن اهداف قیام، دلایل و اقدامات خویش را شرح دادند در ماده دوم اعلامیه چنین آمده است: «گامهای اولی را که آنها (مقصد از مردم و علمای شینوار) برداشته اند، تغییر حکمروایان که آنها معتاد به رشوه خوری و فساد بوده و فرامین مخالفت شریعت را که جلوگیری از عبادت، منع گذاشتن ریش و بروت، برداشتن چادری و حجاب زنان است و به شریعت احترام ندارند، صادر میکنند»؛ ماده سوم اعلامیه مشعر است که: «قبایل مشرقی به توافق رسیدند آن اصلاحات را که مخالف شریعت است، فسخ نموده و امیرامان الله شکست خورده را به قتل برسانند»؛ و اما ماده ششم بیشتر به جزئیات دلایل قیام می پردازد و آنرا چنین بیان میکند: «عامل تمام این نا آرامی ها کدام محرک شخصی در برابر استبداد زمامداران نبوده، بلکه فسخ اصلاحات کفرآمیز و تقویت دین است، زیرا قوانینی که توسط امیرامان الله تدوین شده، در امور مذهب حنفی مداخله نموده و قوانین شریعت مقدس را از نظر انداخته است».

بعداً نویسندگان اعلامیه بی قانونی های شاه امان الله را طور نمونه چنین برمی شمارد:

- 1- امیر امان الله از شریعت صرف نظر نموده و قوانین مختص به خود را تدوین نموده است؛
- 2- این قوانین نامناسب بدون دلیل پذیرفته شده است (مقصد شاید توسط لویه جرگه بوده باشد)؛
- 3- ازدواج با چهارزن که در قرآن اجازه داده شده، بیک زن محدود گردیده است؛
- 4- برای مامورین دولت طلاق اجباری زنان معین شده است؛
- 6- قطع موی و از بین بردن چادر زنان و برهنه نگهداشتن بازو و پستانهای آنها؛
- 7- از بین بردن چادری زنان؛
- 8- فرستادن دختران جوان به اروپا؛
- 9- تغییر رخصتی روز جمعه و روز عرفه، (الغای رخصتی روز عرفات در عید اضحی)؛

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

10 - تشویق رشوه و فساد؛

11 - باز نمودن تئاتر و سینما وسایر محلات برای سرگرمی؛

12 - روز لویه جرگه امیرامان الله در حضور همه بزرگان افغانستان کلمات توهین آمیز به حضرت محمد (ص) ادا نموده که بنا بر آن او کافر شده و سزاوار مرگ است.»

این اعلامیه که ظاهراً از طرف سید محمد علم شینواری- خادم اسلام تهیه شده و توسط شخصی بنام محمد افضل تحریر گردیده، به نظر بعضی محققین حاصل دست کسانی دیگر خواهد بود که در پشت پرده فعالیت داشتند. (دیده شود: اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم: خلیل زمر، دنمارک، 2001، صفحه 147 تا 150)

اندکی بعد از این اعلامیه، علمای قندهار نیز درخواست خویش را تحت 9 فقره در کابل به نشر سپردند که در آن عزل شاه مطرح نبود، بلکه آنها از شاه خواهان بعضی تعدیلات شدند از اینقرار:

- 1- تمام شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر اسلام باید از طرف شاه تکذیب گردد؛
- 2 - یک شورای دائمی علماء به منظور بررسی تمام قوانین که از طرف شورا تصویب میشود، ایجاد گردد؛
- 3- دخترهائیکه به منظور تحصیل به ترکیه فرستاده شده اند، باید دوباره خواسته شوند؛
- 4- قدمهای جدی برای جلوگیری از ارتشاء برداشته شود؛
- 5- حجاب زنان باقی ماند و موهای شان نباید کوتاه شود؛
- 6- هر ملاء بدون مشکل حق تدریس داشته باشد (یعنی مکلف به گذشتاندن امتحان نباشد)؛
- 7- نظام هشت نفری ملغا و جلب عسکری طور گذشته به اساس قبیلوی صورت گیرد؛
- 8- مکاتب دخترانه لغو گردند و
- 9- هیچ محدودیت بر استقراض پول وضع نگردد.

با ملاحظه دو اعلامیه فوق که طور نمونه ذکر شد، آشکار میگردد که مسئله رفع حجاب و تعلیم و تربیه دختران بطور کل حساس ترین موضوع نه تنها برای محافظه کاران، بلکه برای عامه مردم نیز در رابطه با نواوریها و تجدد محسوب میشود. مردم این اقدامات را به مثابه یک تهدید و تحریف اساس فامیل، اخلاق و آداب و از همه مهمتر عنعنه خود می شمردند. اگرچه انتقادات وارده از نظر خالص دینی چندان موجه به نظر نمیرسید که آنها مغایر اصول شرعی دانست. ولی اصلاحات مذکور بصورت جدی با تعامل مذهبی و عنعنات مردم، مخصوصاً به اتکای اصول پشتونوالی و نظام قبایلی برخورد و اصطکاک میکرد و به قدرت حاکمه مرد در جامعه مردسالار افغانستان شدیداً صدمه میرسانید. از اینجاست که تبلیغات گروپهای محافظه کار مخالف دولت و کسانیکه به تحریک انگلیسها برای سرنگونی رژیم امانی تلاش میکردند، به سرعت مورد قبول مردم عوام قرار گرفت و موجب گسترش قیام در کشور گردید.

## پایان کار و ختم یک دوره پربار تاریخ:

با گسترش روزافزون و همگانی شدن قیام، ستاره اقبال سلطنت شاه امان الله روبه افول میرفت، با آنکه دیر شده بود، اما شاه کوشید آخرین تلاش را بخرج دهد تا مردم ناراض را به حمایت از خود برانگیزد. لذا راه مسامحه و برگشت را در پیش گرفت و طی یک فرمان طویل شامل 18 ماده، به نکات مورد اعتراض مخالفان تماس گرفت و قسماً الغا و قسماً تعدیل آنها اعلام کرد. شاه در مقدمه فرمان از خسارات مالی و جانی که در اثر قیام قبایل سمت مشرقی (شینوار) به آنجا وارد گردیده بود،

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

یادآور شد و علاوه کرد که عزم مجازات مخالفان را ندارد و حاضر به عفو آنها میباشد. سپس او به رفع بعضی شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر (ص) پرداخت و آنرا یک افواه نادرست خواند و برایمان و پابندی خود به اصول اسلام تاکید کرد. در فقرات بعدی به هر یک از موضوعات مورد اختلاف تماس گرفت که ما در اینجا فقط به ذکر مواردی اکتفا میداریم که به امور زنان ارتباط میگیرد و عیناً نقل میشود:

ماده 4 - «دخترهائیکه در خارج برای تعلیم فرستاده شده اند، به خیال بعضی ها رسیده است که آنها به ممالک غیر اسلامی فرستاده شده اند. حاشا و کلا آنها در ممالک غیر اسلامی نرفته، فقط در ترکیه برای تحصیل طبابت مخصوص زنانه اعزام شده اند که در وقت ضرورت، زنهاى مسلمان مجبور به علاج از طرف طبیب های مرد نباشند. مکتبی که آنها در آن درس میخوانند، خود من بالذات دیده ام، مکتب مذکور در ترکیه مخصوص تعلیم زنان است و طالبات مذکور به زیر نگرانی خصوصی عیال سفیر افغانی در آنقره... میباشند. چون این مسئله در نظر عموم سؤ تلقی شده است و گمان میکنند که آنها در ممالک اروپا بصورت هائیکه برای خانم های افغانی نامناسب است، امرارحیات میکنند، لذا محض ممانعت از سؤ تفاهم و نیز تشنت و تفرق ملت، آنها را پس خواستیم.»

ماده 7- «در مسئله ستر در لویه جرگه امسال چنان فیصله شده بود که حکومت اشخاص و طوایفی را که مثل کوچی ها و غیره عادت به برقع و ستر ندارند، اجبار به پوشیدن برقع نکند و نیز زنان شهری را مجبور برقع حجاب ننماید. من نیز همین مقررات جرگه را عیناً بعمل و پیروی میکردم. تنها به موجب فتوای بعضی علما که به آیه کریمه "ولایبیدن زینتهن الا ما ظهرنهن" جواز داده بودند، فقط چند نفر دست و روی خود را نمی پوشیدند. چون بعضی مخالفین صاحب غرض این مسئله را بزرگ نشان دادند که گویا من جبراً روی خانمها را برهنه ساخته ام و همچون تولید سوء تفاهم نموده است و بد تلقی گردیده، من تماماً ممانعت نمودم که همانقدر دست و روی نیز برهنه ننمایند و موی های خود را قطع نکنند و نکرده اند.»

ماده 13- «نسبت به برقع چین دار نیز که به برقع کندهاری یا شامی تبدیل آن مناسب دیده شده بود، قید مذکور را لغو نمودم. هر زن میتواند که چادری چین دار نیز بپوشد، ولی لباس اروپائی نباید پوشید.»

ماده 15- «در باب منع ازدواج طلبه ای که دوره تحصیل خود را پوره نکرده باشند، فکر این بود که تأهل مانع تکمیل تحصیلات میشود. حالانکه این مسئله هم درست فهمیده نشد، این قید را نیز برداشتم.»

ماده 16- «مکتب مستورات به فتوای علماء تاسیس شده بود، ولی در حال تا مجلس وکلاء و مجلس اعیان مندرجه ماده 2 که ترتیب صحیح آنرا میسازند، مشغول تنظیم آن شوند، معطل باشد، همچنان ریاست حمایت نسوان.»

ماده 18 - «در باب لباس چنان فهمیده شد که این حکم برای هر کس و جبری بوده است، این حکم تنها برای شهر کابل بود، نه افغانستان. چون این مسئله موجب زحمت و آزردهی مردم دیده شد، منظور نمودم که قید لباس برای عموم رعایا نباشد و به هر طرز و قسمتی که پوشاک جایز شرعی بپوشند و استعمال کنند، جایز است.»

متعاقب این اعلامیه که حیثیت فرمان را داشت، اعلامیه علمای دینی و بزرگان اقوام به تاسی از اطاعت از پادشاه و رفع اختلاف بین ملت و دولت نیز به نشر رسید که البته هر دو در نهایت بی نتیجه ماند. این عقبگرد شاه بجای آنکه بعنوان یک وسیله تفاهم و مصالحه تعبیر شود، برعکس یک تلاش مذبحخانه جهت نجات تاج و تخت تلقی گردید و مخالفان را در مخالفت شان جسورتر ساخت. در اینموقع غلام صدیق خان چرخي که قبلاً جهت مذاکره با مردم شینوار به آنجا رفته بود، بکابل برگشت و شرایط شینواریه را برای آتش بس با خود آورد که چنین بود:

1) طلاق ملکه ثریا، 2) تبعید فامیل طرزی، 3) لغو هیئت های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان، 4) لغو تمام قوانین جدید، 5) تخفیف مالیات و 6) شمولیت علماء در امور دولت. (نوید، داکترسنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان..."، مترجم: محمد نعیم مجددی،... صفحه 215)

به این اساس همه ورقها به نفع کسانی بازی شد که میخواستند به هر وسیله ممکن شاه امان الله را از قدرت خلع کنند. موقف شاه روز بروز ضعیف تر میشد، تعدادی از اراکین دولت و افسران اردو که تا آن وقت به شاه وفادار بودند، نیز یکه یکه با مخالفان نزدیک شدند. بتاريخ 13 جنوری یک تعداد علمای دینی در قلعه حسین کوت اجتماع کردند اخنذزاده تگاب حبیب الله کلکانی را به حیث قوماندان اعلی و امیرالمؤمنین اعلام کرد و از قوای کوهستانی که بیش از 16 هزار نفر بودند، خواست تا بطرف کابل یورش برند، در این موقع که اوضاع روبه وخامت میرفت، شاه به نفع برادر خود از سلطنت استعفی داد و دلیل آنرا چنین نوشت: «خیر مملکت مقتضی همین است که باید دست خود را کار بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتیکه در مملکت است، به سبب برخلافی بامن میباشد» (انیس، محی الدین: "بحران و نجات"، چاپ دوم، پشاور، 1378، صفحه 84)

شاه پس از استعفی مجبور به ترک پایتخت گردید و بتاريخ 24 جدی 1307 (12 جنوری 1929) توسط موتر به قندهار رفت (البته فامیل شاه سه هفته قبل بدانجا رفته بودند) و برادرش سردار عنایت الله خان معین السطنه به پادشاهی رسید که سلطنت او چند روزی بیش دوام نکرد و موصوف نیز با فامیل خود توسط طیاره انگلیسی کشور را به عزم هند ترک گفت.

شاه امان در قندهار به تدارک قواء پرداخت و تا غرنی پیش آمد، اما وقتی دید که تلاش مزید او برای اعاده مجدد سلطنت نتیجه جزء خونریزی و کشتار برادر توسط برادر نمی آورد، از ادامه جنگ منصرف شد و تصمیم گرفت کشور را ترک کند. او مردم قندهار را جمع کرد و آخرین پیام خود را به ملت افغانستان چنین ابلاغ نمود:

«اکنون ثابت شد که دشمنان اجنبی میخواهند دربین قبایل ما فساد و جنگ اندازند، تا ما بدست خود یکدیگر خود را بکشیم و مسبب اصلی این عمل ناجائز من خواهم بود که برای بازستانی تخت و تاج من، کشت و خون روی دهد، پس ای مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کار دست یازید. پس باید از بین شما بروم تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیز زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسئولیت این هنگامه ناشایست به نام من ثبت میشود. درحالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم، چون اکنون می بینم که شما به جنگ داخلی و قبیلوی گرفتار می شوید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم. شما باید با همدیگر جور بیایید، من از مسئولیت جنگ خانگی شما را، برای بازستانی تخت

شاهی به ذمت خود گرفته نمیتوانم. یکی آن در دروازه من در پاره چنار رسیده (مقصود نادرخان است) و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهد (منظور حضرت شوربازار است)، ولی من مرد اینکار نیستم و توصیه من به شما اینست که با همدیگر کنار بیایید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید. من فردی از شما هستم، اگر شما سعادتمند باشید، عین سعادت و مسرت من است، اگر چنین به خاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و ملال دائمی من خواهد بود.»

**جنگ تو صلح، صلح تو جنگ است  
من به قربانت، این چه نیرنگ است  
میروم تا تو نشنوی نامم  
اگر از نام من، ترا ننگ است**

شاه وطن دوست و مردم پرور که آرزویش آزادی و ترقی کشور بود، چاربیت واقف لاهوری را با سوز دل و چشم پراشک خواند و گفت: «فی امان الله» (اقتباس از حبیبی، پوهاند عبدالحي: "جنبش مشروطیت در افغانستان"، چاپ جدید، پشاور، 1377، صفحه 238-239)

در اینجا باید خاطر نشان کرد که توطئه علیه شاه امان الله غازی از بیرون طوری تنظیم شده بود که با قیام در سمت مشرقی، دولت مجبور شود قوای نظامی را به آنجا متمرکز سازد و بنیه دفاعی در کابل ضعیف شود، آن وقت قوای کوهدانی به سرکردگی حبیب الله کلکانی که از مدتی در برابر دولت در فعالیت بود، به سهولت بتواند بر کابل مسلط گردد که همین طور هم شد. ناگفته نباید گذاشت که نقش حضرات مجددی مقیم کوهدانی، مخصوصاً حضرت بزرگ جان مجددی مشهور به ملا بزرگ و آخندزاده تگاب در تقویه و تشویق حبیب الله کلکانی بسیار مؤثر بود. بالین ترتیب حبیب الله کلکانی بتاريخ 15 جنوری 1928 پادشاهی خود را در کابل اعلام داشت. (برای شرح مزید دیده شود: نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی...."، صفحه 210-211)

(در پایان به تقریب صدمین سالگرد استقلال کشور و به امید تحقق آرزوهای ملی که این پادشاه و ملکه تاریخ ساز کشوری که در دل داشتند و اما تا امروز بسا از آرمانهای نیک آنها برای اعتلای کشور جامه عمل نپوشیده است، دست دعا بلند میدارم که خدای عزوجل ملت افغانستان را توان دهد تا در جای پای آن قهرمان ملی و شاه بزرگ و خیر اندیش خود قدم بگذارند و با اینکار روح او را در زیر خاک آرام و خشنود سازند. داکتر سید عبدالله کاظم)

(پایان)